

اصیل ترین مظهر مردانگی تاریخ سینما

درباره پرسونای بازیگری گری کوپر

چاپ شده در : روزنامه شرق

زمان انتشار : اردیبهشت ماه ۱۳۸۵

این یادداشت به بهانه سالروز تولد گری کوپر (متولد ۷ ماه می ۱۹۰۱) نوشته شد.

*

*

وقتی سینما در اواخر دهه ۱۹۲۰ زبان باز کرد، بازیگران تازه ای می خواست که بتوانند خوب حرف بزنند. مثل تئاتر، صدا و بیان به عناصر ضروری کار هر بازیگر سینما هم اضافه شد. ولی تا سال ها بعد، تا موقعی که هنوز دوران سینمای کلاسیک جاری بود، این چهره ها و چشم ها بود که بازی ها را می ساخت و حس ها را منتقل می کرد. بله، البته از همان سال ها فیلم های نوابغی مثل ارنست لوییچ و پرستون استرجس کاملاً به دیالوگ نویسی درخشان و پر ظرافت متکی بود؛ ولی حرفم این است که «خاطره»های بزرگ و ماندگار دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، بیش از هر چیز با صورت ها بر پسزمینه های آشنای ژانری به یادمان می آید. این وسط، چه از کمدی «مهاجرت به شهر» مثال بیاوریم و چه به سراغ وسترن برویم، بخشی از خاطره های همه ما با نگاه نافذ، چهره فکور، حالت محجوب (و به شدت سمپاتیک) و اقتدار پنهان گری کوپر پیوند خورده؛ و از همه قدیمی ها معذرت می خواهم که این شیفتگی مثل خیلی از زمینه های دیگر، به جای کهنسالی به فیلم بینی و فیلم شناسی بستگی دارد و نسل و سال نمی شناسد.

خوب که فکر کنیم، بعدها هم خیلی ها آمدند که مثل گری کوپر و نقش هایی که اغلب به طور اختصاصی برای او و آن تصویر درون گرای متین اش نوشته می شد و شمایل اش را می ساخت، کم حرف می زدند و جلوی دوربین، ظاهراً خود خودشان بودند و «هیچ کاری نمی کردند». ولی درخشش تمام نشدنی کوپر به غیر از فردیت اش، به نقشی برمی گشت که این فردیت در جامعه شناسی زننده و غیرآکادمیک اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بازی می کرد: او مظهر نوعی اهلیت و اصیلت و اصالت مردانه بود که دیگر داشت ور می افتاد. معروف ترین نقش او یعنی کلائتر ویل کین ماجرای نیمروز، هم

باید جلوی یاغی ها می ایستاد و هم آخرش ستاره حلبی بی مقدار را مثل تفی به روی مردم نفهم و ناسپاس شهر، زمین می انداخت. برای آنها که روزی او را قهرمان می شناختند هم دیگر قدر و منزلتی نداشت. پس باز همان طور فکور و ساکت، می گذاشت و می رفت؛ مثل بقیه اجزای آن دنیا که بی صدا رفتند و موزه ای شدند و خود سینما و قهرمانان نجیبی مثل کوپر، از گالری های بزرگ این اشیاء موزه ای، سرشار و پر بار است.

دنیای ما که به قول رومن گاری، سال هاست به گری کوپرهایش خداحافظ گفته، حالا به طور طبیعی همه نشانه های شمایل وار او و نقش هایش را یک جور «تمثیل» آن دوران به سر رسیده می بیند. کم حرفی و سر به زیر راه رفتن و دست های کشیده و آماده برای هر واکنش خشن یا مهربان به کنار؛ حتی بلندای کوپر هم حالا به رشک بردن بر یک دوران می انجامد. او بلند بود؛ و این حالا دیگر فقط با بلندقامتی به دست نمی آید. دختر مکزیکی همان فیلم زینه مان بود که به وردست سابق کلانتر / کوپر می گفت: «برای مرد بودن چیزی بیشتر از شونه های پهن لازمه.»